## جلسه 79-937

**‌شنبه - 05/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که بحث سجود بر فرش و مانند آن را در حال تقیه دنبال کنیم، راجع به مسأله ارتفاع پیشانی از مهر و بازگشت قهری به آن‌که صاحب عروه فرمود مجموع این دو یک سجده حساب می‌‌شود و لذا اگر ذکر واجب را نگفته قبلش در این سجده بعد العود القهری ذکر واجب را بگوید که ممکن است وجه کلام صاحب عروه این باشد که عرفا چون شخص قصدش این بود که از ابتدا مثلا به اندازه دو دقیقه سجده کند، حالا وسطش ناگهان پیشانی‌اش برداشته شد عرف این را مخل به وحدت سجده نمی‌داند، ‌مثل این‌که شما می‌‌خواستید دو دقیقه روی صندلی بنشینید، نشستید روی صندلی ناگهان بی‌اختیار برخواستید دومرتبه نشستید بی‌اختیار، عرف کانه این را یک جلوس حساب می‌‌کند چون از اول مقصود بوده. البته این به نظر ما عرفیت ندارد و چون تخلل عدم شده بین این دو سجده عرف سجده واحده نمی‌داند.

راجع به این موضوع ما عرض می‌‌کردیم که همان‌طور که بزرگانی مثل مرحوم آقای بروجردی، ‌مرحوم آقای حکیم، ‌مرحوم آقای خوئی فرمودند آن عود قهری مصداق سجده نیست چون فاقد قصد است، منتها ما در جلسه قبل گفتیم مشکل این عود قهری این است که فاقد اراده است و فعل مستند نمی‌شود به این شخص، حتی اگر تعبیر به سجود هم نمی‌شد می‌‌گفتند ضع جبهتک علی الارض مرتین که اصلا عنوان قصدی دیگر نیست، ‌وضع الجبهة علی الارض، ما می‌‌گفتیم اگر کسی می‌‌خواست یک بار سرش را به زمین بزند احتمال هم نمی‌داد که سرش برگردد و دومرتبه بیاید روی زمین، ‌انصراف دارد عرفا که بگویند این آقا دوبار سرش را به زمین زد، مثل کسی که یک لفظی را ناخودآگاه وقتی می‌‌گوید تکرار می‌‌کند گاهی، حالا این لفظ را گفت بعدش بی‌اختیار تکرار شد ولی خودش هیچ احتمال نمی‌داد این را که تکرار بشود، انصراف دارد این‌که ما بگوییم این شخص دو بار این لفظ را تکرار کرد چون می‌‌گوید من یک بار گفتم بار دوم دست خودم نبود، بی‌اختیار این لفظ از زبانم بیرون آمد. این‌که بگویند تلفظ بهذا اللفظ مرتین، تلفظ به معنای فعل اختیاری می‌‌گویم نه به معنای این‌که وجد هذا اللفظ مرتین او که قهری است، نه، این‌که بگوییم تکلم بهذا اللفظ مرتین. اگر کسی می‌‌خواست یک بار به زید سیلی بزند حالا فرض کنید از باب قصاص، وقتی سیلی زد به زید حالا صورت زید اینقدر محکم بود که دستش برگشت چند سانت عقب دومرتبه خورد به صورت زید، آیا صحیح نیست که بگوید من بار دوم به او سیلی نزدم، دستم برگشت و به صورت او خورد، من یک بار به او سیلی زدم بار دوم ناخودآگاه و بی‌اختیار برگشت و به صورت او خورد. ما ادعای‌مان این است که انصراف ضرب زیدا مرتین یا وضع جبهته علی الارض مرتین به این است که بار دوم از روی اختیار صادر بشود. ولی حالا چون برخی از دوستان اشکال کردند دیدیم حالا بالاخره واضح نیست این ادعای ما، ‌ما ادعای انصراف می‌‌کنیم ولی بالاخره جا دارد که ما این احتمال را هم مطرح کنیم که اگر کسی منکر این انصراف باشد چه بگوید؟ ممکن است کسی بگوید چه انصرافی دارد؟‌ وضع جبهته علی الارض مرتین و ممکن است استشهاد هم بکند به این‌که اگر کسی می‌‌خواست یک چاقو بزند به زید، جنایتش را به همین مقدار می‌‌خواست انجام بدهد، چاقوی اول را که کشید بی‌‌اختیار چاقو که در دستش است از زید دور شد بار دوم برگشت زخم دومی بر زید وارد کرد، یکی بگوید که عقلاء‌ او را بخاطر آن بار دوم هم مجازات می‌‌کنند، ‌خسارت از او می‌‌گیرند دو زخم بر زید وارد کردی..

[سؤال: ... جواب:] حالا این شاهدی که ما می‌‌آوریم برای فرضی کردیم که اصلا جانی است این شخص. ... حالا دیه هم باشد ما نگفتیم عمد، آقایانی که می‌‌گویند استناد دارد که نمی‌گویند عمد، ‌می‌گویند صدق می‌‌کند وضع جبهته علی الارض مرتین ضرب زیدا مرتین جرح زیدا مرتین، ما ادعای انصراف می‌‌کردیم الان هم ادعای انصراف می‌‌کنیم، ما انصافا می‌‌گوییم اگر مولا بگوید ضع جبهتک علی الارض مرتین من اصلا احتمال نمی‌دهم که پیشانی‌ام را که به زمین بگذارم برگردد و مرتفع بشود از زمین دومرتبه قهرا به زمین بخورد، عرف انصراف قائل است برای ضع جبهتک علی الارض مرتین به این‌که وضع دوم هم عن اختیار باشد، ولی حالا ما می‌‌خواهیم با این احتمال که کسی بگوید عرفا صادق است وضع جبهته علی الارض مرتین، دیگر از خواب که بدتر نیست در خواب کسی کاری بکند به این نائم مستند است می‌‌گویند کسر اناء‌زید فی حال النوم، اگر کسی این را بگوید یا استشهاد کند به همین مثال که می‌‌خواست یک جنایت کند یک چاقو به زید بزند دستش برگشت و قهرا چاقوی دوم هم به زید خورد، ممکن است در ارتکاز عقلاء‌ این‌جور باشد که برای دوم هم از او دیه بگیرند و او را مؤاخذه کنند، حالا ما می‌‌گوییم سلمنا که این انصرافی که ما ادعا می‌‌کنیم واضح نیست و جا دارد کسی بگوید اطلاق دلیل آن را می‌‌گیرد اما عنوانی که اخذ شده در مقام عنوان سجود است ن عنوان وضع الجبهة علی الارض. عنوان سجود متقوم است به قصد تعظیم، سجود یعنی سجود تعظیمی، عرفا عود قهری دوم به زمین چون بلااختیار است و لو ملتفت هم باشم من و اتفاقا بگویم حال که من مجبورم برگردم بار دیگر پیشانی‌ام به مهر بخورد قصد تعظیم می‌‌کنم اما عرف این را مصداق سجود تعظیمی نمی‌داند سجود تعظیمی این است که عن التفات و اختیار صادر بشود. مثل کسی که ناگهان وقتی به زمین نشست چون روی فنر نشسته بود بی‌اختیار فنر قوی بود او را وادار کرد بی‌اختیار بایستد حال که می‌‌خواهد بایستد می‌‌گوید قصد می‌‌کنم با این قیام تعظیم زید را، عرف این را مصداق تعظیم زید نمی‌داند.

و لذا این عود قهری به سجود و لو موقع عود ملتفت هم باشی و بگویی حالا که دیگر من مجبورم به سجود قصد تعظیم هم می‌‌کنم اما چون ناشی از اختیار نیست این را مصداق سجود تعظیمی نمی‌داند. عرفا نمی‌گویند امتثال کرد با این بازگشت دومش امر به سجود را، قصد قربت هم که متمشی نمی‌شود، ‌منتها قصد قربت متمشی نشود ولی سجود صدق کند مشکلات دارد، درست است این‌جا ما می‌‌گوییم سجود دوم امتثال امر نیست، اما اگر مشکل فقد قصد قربت باشد کسی دو بار پیشانی‌اش برگردد روی مهر می‌‌شود زیاده سجدتین و لذا مشکل فقط انتفای قصد قربت نیست اصلا عنوان سجد صادق نیست ممکن است ما حرف‌مان را شما نپذیرید که می‌‌گفتیم ضع جبهتک علی الارض هم این‌جا صادق نیست چون استناد به این شخص ندارد به این شخص نمی‌گویند وضع جبهته علی الارض مرة اخری چون بی‌اختیار از او صادر شده ولی اگر کسی اصرار کند این مطلب شما برای ما واضح نیست و عرف می‌‌گوید وضع جبهته علی الارض مرتین چون مسلوب بالاختیار بالمرة‌ که نیست، بخاطر این‌که سجود اول رفت این حالت پیش آمد فرق می‌‌کند با کسی که نشسته ناگهان رعشه عصبی می‌‌گیرد و تکان می‌‌خورد تکان‌ که خورد بی‌اختیار می‌‌خورد دستش به یک لیوان ‌که ملک غیر است لیوان شکست، عرف نمی‌گوید این آقا لیوان را شکاند، این آقا چه بکند، رعشه عصبی گرفت شما هم لیوانت را گذاشتی نزدیک او این رعشه عصبی گرفت ناگهان دستش خورد به لیوان لیوان شکست. آن‌جا را بعید می‌‌دانم قبول نکنید که عرفا مستند نیست کسر این لیوان به این شخص. اما ممکن است دفاع از کسانی که می‌‌گویند این‌جا عرفا می‌‌گویند وضع جبهته علی الارض مرتین این است که بالاخره مثل همان تکلم که اگر بار اول نمی‌گفت آب سکوت می‌‌کرد که تکرار نمی‌شد از او لفظ آب بار اول گفت آب تیک عصبی می‌‌خورد هر بار که می‌‌گوید آب حالا اتفاقا این‌طور شده الان، یک بار دیگر هم زبانش بی‌اختیار می‌‌چرخد و صدای آب تولید می‌‌شود، آب آب، ‌مثل اکو، ‌اکوی خدادادی شده.

[سؤال: ... جواب:] من که قبول ندارم. من دارم می‌‌گویم من ادعای انصراف می‌‌کنم شما می‌‌گویید باید تفصیل بدهید. من می‌‌گویم انصراف دارد تکلم بلفظ الآب مرتین از این فرض، عرض من این است که اگر این مطلب را هم نپذیرید از ما ما آدم منصفی هستیم انشاءالله می‌‌گوییم لااقل در این‌جا که عنوان سجود ماموربه است بپذیرید که عنوان سجود چون متقوم است به قصد عنوان یعنی قصد تعظیم و لذا عرفا نمی‌گویند سجد مرتین. ... بچه تقلید از پدرش می‌‌کند سجده می‌‌کند؟ ... او قصد اجمالی دارد. اگر شما می‌‌خواهید مثال بزنید کسی که پیشانی‌اش می‌‌خارد خم می‌‌شود روی زمین پیشانی‌اش را روی فرش بخاراند چون راه دیگری برای خاراندن پیشانی‌اش نبود به این می‌‌گویند سجد؟ ما به سجود لغوی را ما کار نداریم، ‌آنی که قرآن می‌‌گوید اسجد این است؟ ... سجود و لو سجود لغیر الله سجود عرفا یک مفهومی پیدا کرده که یعنی متقوم است به قصد تعظیم و الا لازمه‌اش این است که در رکوع هم بگویید که رکوع یعنی انحنا، آن وقت هر کس در هر رکعتی دو بار رکوع می‌‌کند، یک بار رکوع کنی بعد بلند می‌‌شود بعد می‌‌خواهد برود به سمت سجود باز هم می‌‌رسد به آن حد رکوع، و چه بسا در آن آن هم چون بیمار است یا پیرمرد است یک مکثی هم می‌‌کند از آن جهت هم اشکال نکنید، باید بگوییم پس دو بار رکوع کرده در هر رکعتی؟ عرفا که رکوع از این منصرف است. ... اگر رکوع قصدی است سجود قصدی نیست، این قابل گفتن نیست. ... سجود چرا عنوان قصدی است؟ چون نکته تعظیم در او هست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که پیشانی‌اش را می‌‌زند به مهر ناگهان سرش برداشته می‌‌شود بی‌اختیار دومرتبه بر می‌‌گردد بی‌ اختیار. فرع این است. این‌جاست که ما می‌‌گوییم عرفا نمی‌گویند سجد مرة اخری.

مسألة 15: صاحب عروه فرمود که لا بأس بالسجود علی غیر الارض مثل الفراش فی حال التقیة و لایجب التفصی عنها بالذهاب الی مکان آخر.

عرض کردیم تارة تقیه خوفیه است تارة مداراتیه. تقیه مداراتیه لغتا تقیه نیست چون منشأ تقیه باید خوف باشد چون ماده تقیه که اسم مصدر اتقی یتقی است از وقایه از شر گرفته شده و این در تقیه خوفیه است. در تقیه خوفیه اگر در تمام وقت در حال تقیه است که علی القاعده می‌‌شود مضطر به سجود بر فرش و این نمازش صحیح است ولی اگر الان اول وقت در حال تقیه است اما بعدا می‌‌رود منزل و می‌‌تواند نماز را در منزل بخواند، این مضطر در تمام وقت نیست و برای اجزای این نمازش که روی فرش خوانده ما باید اقامه دلیل بکنیم.

دلیل اجزای این سجود بر فرش در حال تقیه غیر مستوعبه تمام وقت، صحیحه معمر بن خلاد است، ‌وسائل جلد 16 صفحه 204، التقیة دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیة له، که برخی به این استدلال کردند برای اجزاء، گفتند وقتی تقیه دین امام علیه السلام این یعنی جزء دین است این عمل که از روی تقیه انجام شده است، وقتی جزء دین بود یعنی مجزی است.

ما این را قبول نداریم. التقیة دینی بیش از حکم تکلیقی وجوب تقیه استفاده نمی‌شود، تقیه کردن جزء دین منِ‌ امام صادق علیه السلام است، جزء‌ دین منِ امام باقر علیه السلام است، اما این عمل مجزی است یا مجزی نیست نسبت به آن ساکت است. اما روایت دیگری داریم که در خصوص سجود بر فرش و مانند آن در حال تقیه آمده، ‌صحیحه علی بن یقطین وسائل جلد 5 صفحه 349: قال سألت ابالحسن علیه السلام عن الرجل یسجد علی المسح و البساط قال لا بأس اذا کان فی حال التقیة و همین‌طور معتبره ابی بصیر جلد 5 وسائل صفحه 350 سألت اباعبدالله علیه السلام الرجل یسجد علی المسح قال ان کان فی تقیة فلا بأس این اطلاق دارد و لو تقیه غیر مستوعبه وقت منتها به شرط این‌که اصل نماز خواندنش در این حال تقیه باشد و الا نشسته با یک عده‌ای حالا نماز نخواند ناهار بخورد برود منزل نماز بخواند این را شامل نمی‌شود. اگر در این حال مجبور است نماز بخواند و نماز هم که می‌‌خواند تقیه خوفیه اقتضا می‌‌کند روی فرش سجده کند اطلاق این دلیل می‌‌گوید سجود بر مسح و بساط اشکال ندارد و در خصوص این مقام وقتی می‌‌گوید اشکال ندارد چون حرام تکلیفی که نبود این کار بلکه حرام وضعی بود اشکال ندارد یعنی حرام وضعی دیگر نیست.

اما مهم در مقام تقیه مداراتیه است.

[سؤال: ... جواب:] وجهی ندارد که تقیه را بگوییم تقیه مستوعبه، اطلاق دارد، لا بأس اذا کان فی حال التقیة، حالا فرض متعارف هم شاید تقیه غیر مستوبه بوده چون بالاخره که تمام وقت با این‌ها نبودند می‌‌رفتند منزل اوقات خلوت داشتند می‌‌توانست برود منزل نمازش را اعاده کند.

تقیه مدراتیه عرض کردیم اصلا عنوان تقیه بر آن صادق نیست و لذا به این روایتی که اذا کان فی تقیة فلا بأس نمی‌توانیم تمسک کنیم برای حکم تقیه مداراتیه.

راجع به تقیه مدارتیه عرض کردیم که اگر مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرامی باشد اصل اولی این است که جایز نیست و بعیدی است از فقیهی که ملتزم بشود که برای مداری با عامه و یا تألیف قلوب با عامه ما مجاز باشیم مرتکب حرام بشویم یا ترک واجب کنیم و لو برخی مثل امام در این‌که ماه رمضان است قبل از اذان مغرب غروب آفتاب که می‌‌شود عامه سفره افطار پهن می‌‌کنند فرموده است اشکال ندارد از باب تقیه مداراتیه با عامه افطار کنیم. این را امام در همین الرسائل یک رساله‌ای در تقیه دارند در آن‌جا این را بیان کردند. ما وجهی برای این مطلب ایشان نمی‌بینیم، ‌این حرام است، غروب آفتاب یعنی قبل از اذان مغرب شرعی، اگر تقیه خوفیه هست بحث دیگری است، ولی اگر تقیه خوفیه نیست اصلا من می‌‌توانم آن‌جا نروم می‌‌روم در مسجدالحرام اذان مغرب می‌‌گویند سفره پهن می‌‌کنند، تقیه مداراتیه اقتضا می‌‌کند با آن‌ها افطار بکنم به چه مجوزی بگوییم این کار جایز است؟ حالا آمد در آن سفره طعام حرام گذاشتند، مثل این‌که این‌ها مسکر را حلال می‌‌دانند، خرچنگ را حلال می‌‌دانند، بخوریم؟ حالا بعضی از این‌ها غنا را هم حلال می‌‌دانند یک غنایی هم گوش بدهیم؟ بعضی از این‌ها بعضی از کارهای دیگر را هم حلال می‌‌دانند، ‌معیار چیست؟ ما دلیل بر این‌که تقیه مداراتیه مجوز ترک واجب یا ارتکاب حرام باشد پیدا نکردیم.

این‌که استدلال کنیم برای جواز تقیه مداراتیه و لو مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرام باشد به برخی از روایات مثل روایت هشام کندی یا روایت ابی بصیر به نظر ما ناتمام است. روایت هشام کندی این است: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ایاکم ان تعموا عملا یعیرونا به فان ولد السوء یعیر والده بعمله کونوا لمن انقطعتم الیه زینا و لاتکونوا علیه شینا صلوا فی عشائرهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و لایسبقونکم الی شیء من الخیر فانتم اولی به منهم و الله ما عبد بشیء احب من الخبء قلت و ما الخبء قال التقیة. وسائل جلد 16 صفحه 219. ایشان فرموده است که در الرسائل جلد 2 صفحه 107 امام فرمودند این روایت و برخی از روایات دیگر که می‌‌خوانیم دال بر جواز تقیه مداراتیه است، روایت دوم که ایشان مطرح می‌‌کنند او را هم بخوانم، صحیحه ابی الصباح کنانی که عنوان اضطرار در آن نیست، و همین‌طور موثقه مسعده بن صدقه ‌عنوان کلی تقیه است، ندارد اضطرار تا بگویید مختص است به تقیه خوفیه. موثقه مسعده بن صدقه این است: کل شیء یعمل المؤمن بینه لمکان التقیة مما لایؤدی الی الفساد فی الدین فانه جائز، وسائل جلد 16 صفحه 216. و همین‌طور صحیحه ابی الصباح کنانی ما صنعتم من شیء او حلفتم علیه من یمین فی تقیة فانتم منه فی سعة، وسائل جلد 23 صفحه 224. ایشان فرمودند ببنید عنوان تقیه این‌جا هست شامل تقیه مداراتیه می‌‌شود نگفت فی ضرورة تا بگویید ضرورت فقط مختص است به تقیه خوفیه.

[سؤال: ... جواب:] فانتم منه فی سعة یعنی می‌‌توانی انجام بدهید. ما صنعتم فی شیء فانتم منه فی سعة همین است دیگر، ان حلفتم علیه من یمین، دو چیز است.

و همین‌طور روایت ابی بصیر را هم بخوانم قال ابوجعفر علیه السلام خالطوهم بالبرانیة و خالفوهم بالجوانیة اذا کانت الإمرة صبیانیة، وافی این روایت را نقل می‌‌کند و اصل روایت در کافی هست نگاه کنید، جلد 2 طبع درالاسلامیة صفحه 220، ایشان می‌‌فرمایند ما دامت الإمرة‌ صبیانیة یعنی مادامی که حکومت از آن آن هاست نه در بلاد شیعه تقیه مداراتیه ترغیب شده بود به آن، خالطوهم بالبرانیة خالفوهم بالجوانیة، خصوصی که می‌‌شوید هر چه دوست دارید بگویید اما در محضر آنها خالطوهم بالبرانیة، اختلاط داشته باشید با این‌ها، ما دامت الإمرة‌ صبیانیة.

این محصل فرمایش ایشان است.

به نظر ما این استدلال ایشان بر جواز تقیه مداراتیه مطلقا درست نیست به این روایات که استدلال کردند فرض این است که یک تقیه مداراتی است که مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرام است استدلال به این روایات درست نیست، اما روایت هشام کندی، حالا ما راجع به سند این روایت نمی‌خواهیم خیلی بحث کنیم، معمولا تعبیر می‌‌کنند صحیحة هشام منتها برقی در رجالش گفته ما یک هشام کندی داریم یک هشام بن حکم کندی داریم آقای خوئی هم می‌‌گوید چون برقی دو نفر ذکر کرده هشام بن حکم کندی و هشام الکندی این‌ها ظاهرشان این است که دو نفر هستند و هشام بن حکم کندی توثیق دارد، هشام کندی که توثیق ندارد، این را آقای خوئی در معجم الرجال در ترجمه هشام کندی بیان می‌‌کند. مرحوم شیخ مفید هم در کتاب فصول المختارة می‌‌گوید روی عن الصادق علیه السلام عدة اشخاص کلهم هشام، هشت نفر را ذکر می‌‌کند:‌ یک: هشام بن حکم، دو: هشام بن سالم، سه: هشام کندی الذی یروی عنه علی بن الحکم، این‌ها را متعدد گرفته. اگر ما احتمال تعدد بدهیم هشام کندی توثیق ندارد، ولی انصافا اسم هشام که کمیاب هست، آن وقت هشام کندی غیر از هشام بن حکم کندی باشد این خیلی بعید است، نگاه کنید در تراجم بعضی اسماء زیاد است رایج است بعضی از اسماء رائج نیست. هشام لفظ رائجی نیست، نگاه کنید به تراجم و رجال. آن وقت راوی از هر دو هم علی بن حکم است، بعد بگوییم این‌ها دو نفر هستند؟ چرا دو نفر هستند؟ خب هشام بن حکم مولی بنی شیبان بود و در منطقه کنده کوفه هم زندگی می‌‌کرد، هم به او می‌‌گویند هشام بن حکم شیبانی چون مولی بین شیبان بود، ارتباط عشیره‌ای او با بنی شیبان بود و هم ساکن کنده یک منطقه‌ای است در کوفه بود به او می‌‌گویند کندی. بعید نیست که هشام بن حک کندی و هشام کندی یک نفر باشند و لذا این همان هشام بن حکم کندی می‌‌شود.

حالا فعلا ما این را می‌‌پذیریم، سند این روایت را تصحیح می‌‌کنیم.اما دلالت روایت: اولا: این روایت دو موضوع دارد: یک: تقیه که ظاهر است در تقیه خوفیه، و الله ما عبدالله بشیء احب الیه من الخبء قلت و ما الخبء قال التقیة که عرض کردیم ظاهر تقیه تقیه خوفیه است، ‌حالا تقیه خوفیه خوف بر نفس یا خوف بر مسلمین یا خوف بر مذهب ولی تقیه خوفیه باید باشد، تقیه مداراتیه یک اصطلاح است آقا، تقیه را نمی‌شود حمل کرد بر یک معنای اصطلاحی، تقیه خوفیه وقایه من الشر است.

[سؤال: ... جواب:] ذیل روایت تقیه را می‌‌گوید، صدر روایت اعم است یعنی نسبت عموم من وجه است بین صدر و ذیل. صدر روایت راجع به این است که ارتباط‌تان با عامه ارتباط صحیحی باشد عمل به آداب شرعی بکنید در رابطه با این‌ها، موجب ننگ ما نباشید، ایاکم ان تعملوا عملا یعیرونا به، کونوا لمن انقطعتم الیه زینا و لاتکونوا علیه شینا صلوا فی عشائرهم عودوا مرضاهم اشهدوا جنائزهم لایسبقونکم الی شیء من الخیر فانتم اولی به منهم این یک مطلب که اعم است از تقیه خوفیه یا غیر از آن، ‌با آداب دینی با آن‌ها برخورد کنید که مایه آبروی ما باشید نه مایه ننگ ما، ذیلش هم بحث تقیه خوفیه را مطرح کرده، چون عرض کردم نسبت عموم من وجه است، در آن زمان گاهی منشأ همان رفتاری که امام می‌‌فرمود تقیه خوفیه بود، گاهی هم نه، لایسبقونکم الی شیء من الخیر فانتم اولی به منهم این چه ربطی دارد به تقیه خوفیه که هر کار خیری که آن‌ها می‌‌کنند شما زودتر انجام بدهید، پس دو تا مطلب مستقل در این روایت ذکر شده که نسبتش عموم من وجه است بی‌ارتباط با هم نیست ارتباط با عامه بر اساس تقیه خوفیه و رعایت آداب دینی که موجب زین ائمه بشوید هست، از کجای این روایت استفاده می‌‌شود تقیه مداراتیه‌ای که مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرام است؟ عرض کردم بعید است امام قدس سره تجویز کند که بخاطر تألیف قلوب بین مسلمین حالا ما یک واجبی را ترک کنیم یک حرامی را هم مرتکب بشویم، حالا آن‌ها را مسکر حلال می‌‌دانند آوردند گذاشتند سر سفره بعد هم بگوییم به‌به از باب تقیه مداراتیه.

[سؤال: ... جواب:] حالا آن روایتی که می‌‌گویید ثلاثة لااتقی فیهن احدا یکی هم مسکر است، حالا آن لااتقی به معنای این است که در عمل یا در افتاء، حالا بر فرض بگویید در مورد مسکر تقیه تجویز نشده، تقیه خوفیه که قطعا تجویز شده، می‌‌ترسم اگر نخورم بگویند این شیعه رافضی است بکشند من را او که تجویز شده، حالا نبیذ مسکر نه، اما خرچنگ و قورباغه را که همه این‌ها را حلال می‌‌دانند، بعدش هم یک مراسم سنتی آوازخوانی برخی از فقهایشان‌ که قطعا حلال می‌‌دانند. ... بنده هم همین را عرض می‌‌کنم. می‌‌گویم تقیه مداراتیه اطلاق ندارد جایی است که مستلزم ترک واجب یا ارتکاب حرام نباشد.

اما روایات دیگر هم روشن شد موضوعش تقیه است. پس این دلیل که ایشان ذکر کرد درست نیست.

اما صلوا فی عشائرهم دلالت بر چه چیزی می‌‌کند؟ روایت می‌‌گوید بین این‌ها نماز بخوانید، از مرضای این‌ها عیادت کنید تا بگویند این‌ها چقدر مبادی آداب دینی هستند، اتفاقا ‌در یک روایت صحیحه تأکید شده بر این مطلب، رجوع کنید این روایت صحیحه در کافی جلد 2 صفحه 636 هست صحیحه زید شحام، تعبیر این است که می‌‌فرماید کاری بکنید که مردم بگویند هذا ادب جعفر اگر خلاف بکنید دخل علیّ بهاءه و عاره و قیل هذا ادب جعفر. اداء امانت بکنید صدق حدیث داشته باشید، عیادت مرضای مسلمین بروید، تشییع جنازه آن‌ها بروید، یعنی آداب اسلامی را رعایت کنید، این اختصاص به سایر فرق مسلمین ندارد، با کفار هم باید آداب انسانی را باید رعایت کنیم. در عهد مالک اشتر است که و اشعر فی قلبک المحبة للرعیة‌ فان الناس صنفان إما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق، حقوق انسانی همه انسان‌ها را باید رعایت کنیم حقوق اسلامی مسلمین را هم رعایت می‌‌کنیم، اما نه این‌که از واجبات خودمان کوتاه بیاییم هیچ‌ کجای این روایت از آن فهمیده نمی‌شود که بخاطر تألیف قلوب و وحدت بیایید از شعارهای خودتان کوتاه بیایید. اتفاقا امام صادق علیه السلام به خود سکوتی گفت، ‌گفت اگر جنازه مخالفین را تشییع می‌‌کنند برود تشییع اما برود پشت سر آن جنازه، مبادا جلوی جنازه قرار بگیرد فان الملائکة یستقبلونه بالوان العذاب، ‌امام صادق به سکونی سنی دارد می‌‌گوید، می‌‌گوید شیعه پشت سر جنازه مخالف برود تشییع کند مبادا جلوتر بود چون ملائکه با الوان عذاب استقبال می‌‌کنند از او، منافات ندارد تشییع جنازه می‌‌رود حق اسلامی است حق مسلم است اما در عین حال از اهداف خودش هم هیچ کوتاه نمی‌آید.

بقیه مطالب ان‌شاءالله جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.